

ارزش‌ها و تهدیدات در گذار از امنیت بین‌المللی به امنیت جهانی

غلامرضا کریمی *

استادیار دانشگاه تربیت معلم تهران

(تاریخ دریافت: ۸۷/۱۰/۲۱ - تاریخ تصویب: ۸۷/۱۱/۱۳)

چکیده:

ارزش‌ها مبنای امنیت هستند بطوریکه هرگونه تلاش امنیتی، در جهت حفاظت از آنها یا جلوگیری از تهدید علیه آنها است. با فروپاشی نظام دو قطبی و تحول در نظام بین‌المللی گذار از مفهوم «امنیت بین‌المللی» به «امنیت جهانی» آغاز شد که تبعات بسیاری در پی داشت. در پرتو امنیت جهانی که بازیگرانی جدید از جمله افراد، سازمان‌های غیردولتی، جنبش‌های اجتماعی و هویت‌ها وارد عرصه بین‌المللی شدند حیطه تهدیدات امنیتی تا به آن حد گسترش یافت که تاکنون سابقه نداشته است. در این مقاله ضمن توضیح دو مفهوم امنیت بین‌المللی و امنیت جهانی، ارزش‌های مورد توجه این دو رویکرد و سرچشمه‌های تهدید این ارزش‌ها و همچنین روش‌های تامین امنیت ارزش‌های مرتبط به آنها مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته تا تبیینی مناسب‌تر از وضعیت امنیت در محیط بین‌المللی امروزی بدست آید.

واژگان کلیدی:

امنیت بین‌المللی، امنیت جهانی، ارزش‌ها، تهدیدات، روابط فرهنگی بین‌المللی

مقدمه

امنیت از مفاهیم کلیدی و اساسی زندگی بشر است که با توجه به مناقشه برانگیز بودن آن در میان محققان اجماع کمی حول آن وجود دارد. اساساً امنیت، واژه ای اختلاف برانگیز و مفهومی مرکب از یک جاذبه عاطفی و سیاسی قوی، همراه با مجموعه‌ای بسیار گسترده از معانی اساسی است (بوزان، ۱۳۷۸، ص ۱۱ - تاجیک، ۱۳۷۷، ص ۱۱۵). علت این جاذبه و کشش امنیت، پیوند ناگسستنی آن با جوهر هستی انسان است. امنیت در ابتدا در گرو فقدان تهدید قابل حصول بود اما رفته رفته فقدان تهدید، خود در گرو کسب قدرت و توانایی تلقی شد و به شکل‌گیری مفهوم امنیت ملی به مفهوم "منافع ملی" اعتباری خاص بخشید و همین امر زمینه را برای تقویت رقابت، منازعه و حتی تبعیت به عنوان منطق کنش‌های امنیتی هموار ساخت. در واقع اگر در گذشته رابطه میان بازیگران صرفاً بر اساس جنگ تعریف می‌شد اما در گفتمان امنیت بین‌المللی در کنار جنگ و نزاع، رقابت، سلطه، همکاری و همگرایی نیز در کانون معادلات امنیتی قرار گرفت (خلیلی، ۱۳۸۳، ص ۲۰).

عناصر اصلی تحول مفهومی امنیت را می‌توان بر مبنای اندیشه‌های هابز، کانت و گروسیوس مطرح کرد. هابز زمینه را برای سنت واقع‌گرایانه فراهم ساخت که پارادایم امنیت ملی، پاسخی به آن بود؛ کانت با توسل به محرک‌های اخلاقی بشر و نیاز وی به جهانی بهتر، پارادایم "امنیت جهانی" را شکل داد و گروسیوس با تلاش برای پیشبرد حاکمیت قانون از طریق ایجاد نهادهای بین‌المللی و تشکیل رژیم‌های امنیتی، پارادایم "امنیت بین‌المللی" را معنا کرد. البته بررسی دقیق‌تر این سه رهیافت حکایت از انفکاک و جدایی دقیق آنها ندارد و در برخی از دوره‌های زمانی این سنت‌های فکری با یکدیگر همپوشانی داشتند و در هر دوره زمانی عناصری از واقع‌گرایی، آرمانگرایی و نهاد سازی را می‌توان یافت (روزنا و همکاران، ۱۳۸۰، صص ۹-۱۹۷). به هر حال، امروزه از مفهوم امنیت برداشتی واحد وجود ندارد. بطوری که چندین مفهوم اعم از "امنیت فردی"، "امنیت گروهی"، "امنیت ملی"، "امنیت بین‌المللی"، "امنیت جهانی" هر کدام به مجموعه موضوعات متفاوت اشاره دارند. در این مقاله ضمن توجه به ارزش‌ها و تهدیدات دو مفهوم "امنیت بین‌المللی" و "امنیت جهانی" دلایل و اثرات این تحول مورد بررسی قرار می‌گیرند.

امنیت و ارزش

امنیت و ارزش دو مفهوم مرتبط به هم هستند بطوریکه در تمامی تعاریف مربوط به امنیت، مفهوم ارزش‌ها مطرح می‌شود. اساساً آنچه لزوم و ضرورت وجود امنیت را مشهود می‌سازد، حفظ ارزش‌های حیاتی و جلوگیری از زوال ارزش‌ها است. بنابراین، بنا به اینکه چه

ارزش‌هایی را مهم تلقی کنیم، فرایند حفاظت از آنها و جلوگیری از تهدید و اختلال در آنها را امنیت تلقی می‌کنند.

با وجود تعاریف مختلف در باب امنیت، آنچه نقطه مشترک همه تعاریف است حفظ ارزش‌ها و رفع خطرات ناشی از تهدید ارزش‌ها است. در دوره تسلط گفتمان امنیت ملی، ارزش‌ها بر مبنای دولت‌ها تعریف می‌شدند به عبارت دیگر، تهدید وقتی معنا داشت که ارزشی از سیستم دولت - ملت را هدف تهدید قرار دهد. اما در دوره تسلط گفتمان امنیت جهانی، حوزه ارزش‌ها بسیار گسترده تر شد. بطوری که ارزش‌های مرتبط با افراد و اصول مشترک جهانشمول نیز وارد حوزه امنیت شده است. در این صورت، اگر گروهی از افراد یک ملت یا حتی فردی از افراد آن ملت نیز هدف تهدید واقع شوند، موضوع امنیتی خواهد شد. در این شرایط حفظ جان انسان‌ها حتی از خطر گرسنگی و بیماری نیز یک موضوع امنیتی می‌باشد. بنابراین با تغییر ارزش، ماهیت امنیت اعم از تهدیدات و پاسخ به آنها نیز تغییر خواهد کرد. برای مثال، اگر افراد به عنوان ارزش و هدف اصلی در نظر گرفته شوند، آنچه برای حکومت تهدیدآور می‌شود ممکن است برای یک فرد تهدید محسوب نشود. بنابراین با تردید در خصوص هدف و ارزش اصلی امنیت، ماهیت امنیت نیز باید مورد بررسی قرار گیرد که این دو پرسش مجدداً مطرح می‌شوند. ارزش و هدف اصلی امنیت چیست؟ و چگونه باید تامین شود؟ (اسنایدر، ۱۳۸۴، ص ۱۶۲).

امنیت بین‌المللی

در پی ناتوانی پردازش تمامی ابعاد امنیت بوسیله مفهوم "امنیت ملی" و ناکارآمدی استراتژی امنیت ملی برای تامین امنیت کشورها آن هم بدون توجه به امنیت سایر کشورها بویژه تحت شرایط بازدارندگی هسته‌ای که امنیت یک کشور عمدتاً در گرو امنیت کشورهای دیگر بود؛ مفهوم "امنیت بین‌الملل" مطرح گردید. به عبارت دیگر در شرایط جنگ سرد حتی شکل تعدیل شده امنیت ملی نیز نمی‌توانست جلوی یک فاجعه هسته‌ای را بگیرد. لذا تأکیدها به جای پارادایم "امنیت ملی" بر پارادایم "امنیت بین‌الملل" قرار گرفت.

از دهه ۱۹۸۰ با شکست تنش زدایی و حاکم شدن مرحله دوم جنگ سرد موجی جدید همراه با ایده وابستگی متقابل و برقراری رژیم‌های بین‌المللی آغاز شد. البته این موج نتوانست جایگزین موج اول یعنی بررسی امنیت در مفهوم مضیق گردد که این امر طبیعی بود؛ چون هنوز نظم حاکم، وستفالیایی و رهیافت غالب، واقع‌گرایی بود. ولی تا حدودی در بررسی‌های پیشین امنیت، تعدیل ایجاد شد و همکاری‌های بین دولت‌ها بر اساس مجموعه‌ای از اصول، رویه‌ها، قوانین و هنجارها مورد تأکید قرار گرفت. در واقع، این موج در صدد استفاده از تعبیر

"امنیت بین‌المللی" به جای "امنیت ملی" بود (بالدوین، ۱۳۸۶، ص ۴۹). زایش این موج احتمالاً بی‌ارتباط با شیوع رهیافت "نواقع‌گرایی" در مطالعه روابط بین‌المللی نبود. در این رهیافت، دولت - محوری رئالیسم حفظ شده ولی بر همکاری‌های بین دولت‌ها تاکید می‌شد و از طرفی، مفهوم "امنیت" به جای "قدرت" مطرح می‌شد که در بررسی‌های امنیت در این رهیافت بزرگ‌ترین تحول بود. بنابراین در این موج تغییر و تحول جزئی از مطالعه امنیت ملی به امنیت بین‌المللی را شاهدیم (ابراهیمی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۸).

بنابراین، امنیت بین‌الملل برخلاف امنیت ملی حاکی از این است که امنیت یک کشور، پیوندی نزدیک با امنیت سایر دولت‌ها و دست‌کم با امنیت یک دولت دیگر دارد. دولت‌ها چنان در امور امنیتی خود به هم وابسته‌اند که اقدامات یکی به شدت بر امنیت دیگری تاثیر می‌گذارد. کیوهین و نای این ساختار را به هم وابستگی پیچیده خوانده‌اند. فرض آنان این است که وقوف به آسیب‌پذیری متقابل، به شکل‌گیری الگوهای منظم و تحول تدریجی رژیم‌ها می‌انجامد (Keohane and Nye, 1977). در واقع، نظریه‌های وابستگی متقابل و همچنین نظریه رژیم‌ها در پرتو این تحول شکل گرفتند.

ارزش‌های جامعه بین‌المللی

بر خلاف ارزش‌های مورد تاکید در مفهوم امنیت ملی که عمدتاً بر بقا، یکپارچگی و حاکمیت دولت استوار بود؛ ارزش‌ها در مفهوم "امنیت بین‌المللی" از وسعت و گستردگی بیشتر بویژه در چارچوب توجه به امنیت سایر کشورها برخوردار شد.

۱- **گسترش روابط سیاسی و دیپلماسی:** گسترش ارتباطات سیاسی و دیپلماتیک با دیگر کشورها و سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی از جمله ارزش‌های مورد تاکید جامعه بین‌المللی بود که در صورت تداوم و نهادینه شدن این روابط می‌توان انتظار امنیت بیشتر را در عرصه بین‌المللی داشت.

۲- **گسترش روابط اقتصادی و تجاری:** با گسترش روابط اقتصادی و تجاری دو جانبه و چند جانبه در میان کشورها و سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی، وابستگی متقابل کشورها را به یکدیگر زیاد می‌کند و این موضوع موجب پیشگیری از وقوع جنگ و خشونت میان کشورهایی می‌شود که به لحاظ اقتصادی به هم وابسته هستند.

۳- **گسترش روابط فرهنگی:** روابط فرهنگی را می‌توان در قالب، گسترش روابط رسمی فرهنگی بین دولت‌ها، ارتقاء سطح مبادلات علمی و آموزشی، تاسیس مراکز فرهنگی، توسعه انجمن‌های دوستی در خارج از کشور، برگزاری نمایشگاه‌های بین‌المللی، برگزاری همایش‌های

بین‌المللی و منطقه‌ای و میزان مبادله استاد و دانشجو را تحت ارزیابی قرار داد که هر یک ارزش‌های مورد تاکید امنیت بین‌المللی بودند.

۴- **جلوگیری از جنگ و بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی:** در بین کشورهای توسعه یافته به دلیل حجم ارتباطات و مبادلات و همچنین بالا رفتن سطح آگاهی، سود جنگ به شدت کاهش یافته است. به عبارت دیگر، سطح بالای وابستگی متقابل اقتصادی میان دولت‌های توسعه یافته نه تنها هزینه‌های جنگ را افزایش می‌دهد بلکه منافع صلح را فزون‌تر می‌کند (جردیس، ۱۳۷۷، ص ۱۳۴).

به هر حال، اگر چه حجم جنگ‌ها در کشورهای جهان سوم وابسته به دو اردوگاه شرق و غرب در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ زیاد بود ولی سیاست کلی در این دوره بر این بود که از شدت و تعداد جنگ‌ها و بحران‌های بین‌المللی کاسته شود.

سرچشمه‌های تهدید ارزش‌های امنیت بین‌المللی

۱- **رقابت بر سر توزیع ارزش‌های بین‌المللی:** ارزش‌های بین‌المللی در چارچوب ایده جامعه بین‌المللی برای کشورهای مختلف متفاوتند. به عنوان نمونه اگر ارزش‌های بین‌المللی مورد تأکید قدرت‌های بزرگ مواردی نظیر حفظ وضع موجود، تولید ثروت بیشتر و وابستگی متقابل بیشتر باشد؛ برای کشورهای در حال توسعه این ارزش‌ها بر هم خوردن نظم نابرابر موجود، کاهش پیامدهای استعمار و حفظ امنیت و تمامیت ارضی کشور مورد نظر است. بنابراین، رقابتی گسترده بر سر توزیع ارزش‌ها در دو سطح کلان شمال و جنوب وجود دارد. همچنین رقابتی شدید بین کشورهای توسعه یافته بر سر توزیع ارزش‌های بین‌المللی وجود داشت که همه این‌ها تهدیدی علیه ارزش‌های جامعه بین‌المللی محسوب می‌شد.

۲- **رقابت سیاسی:** یکی از حوزه‌های مهم رقابت سیاسی، تلاش برای کنترل رفتار بازیگران دیگر بود که هر یک از ابرقدرت‌ها تلاش می‌کردند تا کشورهای بیشتر را به حوزه نفوذ بلوک خود جذب کنند تا بتوانند در مقابل رقیب خود، توانمندی بیشتر را به نمایش بگذارند. حوزه دیگر رقابت، تلاش برای کنترل نهادهای بین‌المللی بود. از آنجا که انتظار می‌رفت نهادهای بین‌المللی از جمله نهادهای مربوط به سازمان ملل در جهت همکاری و گسترش امنیت بین‌المللی اقدام‌های موثر انجام دهند ولی عملاً ابرقدرت‌های شرق و غرب با دارا بودن حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل و همچنین با کنترل و نظارت دیگر نهادهای بین‌المللی، تلاش می‌کردند تا این سازمان‌ها را در خدمت منافع ملی خود بکار گیرند که همین رویه هم موجب ناکارآمدی عمده نهادهای بین‌المللی گردید.

۳- رقابت نظامی: رقابت نظامی در دو سطح وجود داشت؛ از یک طرف دو ابرقدرت مسابقه جنگ افزارهای کشتار جمعی را همچنان ادامه می‌دادند و روز به روز ابعاد ناامنی ناشی از تکثیر این سلاح‌ها، محیط بین‌المللی را آسیب‌پذیر می‌کرد. از سوی دیگر، رقابت جدی بین کشورهای مختلف بر سر جنگ افزارهای متعارف نیز ادامه داشت بطوری که اکثر کشورهای جهان بسته به این که در معرض تهدیدات جدی قرار داشته یا در منطقه امنی قرار گرفته باشند به انباشت تسلیحات نظامی می‌پرداختند (کاظمی، ۱۳۸۸، ۲۰۱).

۴- رقابت اقتصادی: در عرصه اقتصادی رقابت شدید بر سر منابع مواد خام، تکنولوژی‌ها و سرمایه‌گذاری خارجی وجود داشت. در عرصه رقابت برای مواد خام، کشورهای قدرتمند برای دستیابی آسان به مواد و منابع خام مورد نیاز خود، درصدد تسلط و استعمار مستقیم و غیرمستقیم کشورهای دیگر بودند.

علاوه بر این، در پی رشد تجارت جهانی و حذف موانع و ایجاد فضای رقابتی، رقابت تکنولوژیک جدی بین کشورها ایجاد شد.

۵- رقابت فرهنگی: در عرصه فرهنگی رقابت بر سر اشاعه ارزش‌های ملی، جذب توریسم و کالاهای فرهنگی وجود دارد که در برخی موارد موجب تهدید ارزش‌های امنیتی می‌گردد.

روش‌های تأمین امنیت ارزش‌های جامعه بین‌المللی

۱- ترویج حقوق بین‌الملل و پای‌بند به آن: در پرتو تحولات قرن بیستم، عرصه حضور مداخله حقوق بین‌الملل توسعه چشمگیر پیدا کرد؛ به طوری که حقوق بین‌الملل از چارچوب الیگارشی و کلوب بسته «ملل به اصطلاح متمدن اروپا» خارج شده و در حال تبدیل شدن به حقوق جامعه جهانی است.

به هر حال، اگر چه در طول دوران جنگ سرد، حقوق بین‌الملل با عنایت به واقعیات و منافع دو قدرت برتر جهان شکل می‌گرفت ولی به هر حال نرم‌ها و هنجارهایی را بنیان می‌گذاشت که تمسک به آنها می‌توانست حداقلی از نظم را در جهان حاکم نماید.

۲- برپایی نهادهای همکاری بین‌المللی: تاسیس و فعالیت سازمان ملل متحد و دهها آژانس تخصصی و ارکان فرعی وابسته به آن از مهم‌ترین روش‌های پیگیری و تأمین امنیت ارزش‌های بین‌المللی هستند.

۳- تاسیس رژیم‌های بین‌المللی: رژیم‌ها در تمام مسائل مطروحه در نظام بین‌الملل از جمله ابعاد اقتصادی، امنیت زیست محیطی، حقوق بشر، کنترل تسلیحات، اقیانوس‌ها و دریاها کاربرد دارند. در واقع، رژیم‌ها را به عنوان ابزار و وسایلی در اختیار دولت‌ها می‌دانند. به طوری که اطلاعات موثق در اختیار دولت‌ها قرار می‌دهند و آنها را از عواقب و بهای نقض

سایر حقوق مالکانه آگاه می‌کنند. در واقع، رژیم‌ها به عنوان یک ابزار چرخ همکاری را بین دولت‌ها چرب می‌کنند و باعث می‌شوند آن عامل عدم اطمینان و نامعلومی (uncertainly) که در نظام بین‌الملل وجود دارد، کاهش پیدا کند (عسگرخانی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۹).

۴- برپایی نظام‌های امنیتی بین‌المللی: در هر دوره زمانی، یک نظام بین‌الملل شکل گرفته که ثبات و امنیت بین‌المللی را در آن دوره حفظ کرده است. در دوره مورد نظر نیز نظام دو قطبی وجود داشت که دو ابر قدرت و مناسبات میان آنها محور سیاست‌های جهانی بود. در چنین نظامی هر یک از دو ابر قدرت بر مجموعه‌ای از کشورهای متحد، مسلط است و با ابر قدرت دیگر برای اعمال نفوذ در کشورهای غیرمتحد رقابت می‌کند ("هانینگتون، ۱۳۷۸، ص ۸۳). از خصایص این نظام آن بود که در آن سلاح و زرادخانه‌های اتمی نقش حساس ایفا می‌کردند. به طوری که وجود زرادخانه‌های اتمی احتمال خطر را تا حد نابود کردن هر یک از دو طرف، و اصولاً کل جهان افزایش می‌داد. به همین دلیل بود که نوعی بازدارندگی داوطلبانه از سوی هر دو ابر قدرت اعمال می‌شد زیرا هر دو ابر قدرت احتمال می‌دادند در صورتی که جنگی حتی به صورت محدود آغاز شود، هیچ تضمینی وجود ندارد که این خطر در جایی متوقف شود (سیف‌زاده، ۱۳۷۰، ص ۷۷).

۵- کنترل تسلیحات (خلع سلاح): یکی از بنیادهای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی کنترل تسلیحات اعم از سلاح‌های سنتی و متعارف و سلاح‌های کشتار جمعی بود. در طول دوران جنگ سرد، بخاطر رقابت شدید دو ابر قدرت به ویژه در عرصه تسلیحات و نظامی‌گری، پیشرفتی خاص در عرصه کنترل تسلیحات و خلع سلاح متعارف رخ نداد. بطوری که رقابت دو ابر قدرت تا دهه ۱۹۶۰ و انعقاد معاهده منع جزیی آزمایش‌های هسته‌ای در سال ۱۹۶۳ ناکام ماند (ساعد، ۱۳۸۱، ص ۲۰۷). البته از آن پس، این روند با استحکام بیشتر استمرار یافت؛ بطوریکه در عرصه چند جانبه و در قالب منشور ملل متحد انعقاد معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (۱۹۶۵) و در محدوده روابط دو جانبه، امضا چند معاهده کنترل یا کاهش سلاح‌های استراتژیک بین اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا (ای. بی. ام. و سالت ۱ و ۲) از جمله دستاوردهای فرایند خلع سلاح و کنترل تسلیحات بوده است. مهم‌ترین نتایج موافقتنامه سالت میان آمریکایی‌ها و شوروی‌ها این بود که بالا گرفتن مسابقه تسلیحاتی هسته‌ای را برای چند سال محدود کرد (فرانکل، ۱۳۷۹، ص ۱۶۷).

۶- برپایی نهادهای اقتصادی بین‌المللی و منطقه‌ای: به منظور تامین امنیت ارزش‌های جامعه بین‌المللی سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی منطقه‌ای نظیر سازمان تجارت جهانی، اتحادیه اروپا، نفتا، آسه‌آن، اگو و دهها نهاد دیگر بین‌المللی و منطقه‌ای شکل گرفتند که هر یک از آنها گامی مهم و تعیین‌کننده در گسترش تجارت جهانی و افزایش ارتباطات اقتصادی و

تجاری میان کشورهای عضو بوده‌اند بطوری‌که تقویت این همکاری‌ها موجب ثبات سیاسی بین‌المللی نیز شده است.

ارزیابی روش‌های تامین امنیت ارزش‌های جامعه بین‌المللی

در پرتو تحولات دهه‌های ۷۰ به بعد، ابعاد بین‌المللی موضوعات سیاسی و حقوقی گسترش چشمگیر یافت بطوری‌که کمتر کشوری می‌توانست با تاکید صرف بر ارزش‌های امنیت ملی، امنیت مورد نظر خود را تامین کند. در واقع، امنیت به عنوان یک معضل مطرح شد که کشورها به تنهایی نمی‌توانند آن را تامین نمایند و بدین ترتیب همکاری‌های متقابل و وابستگی متقابل بین کشورها از توسعه چشمگیری برخوردار شد. همچنین رژیم‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر، مسائل اقتصادی، محیط زیست و خلع سلاح که اگرچه مبتنی بر منافع قدرت‌های بزرگ شکل‌دهنده آنها بود ولی رویه‌های نسبتاً ثابتی را در عرصه بین‌المللی پایه‌گذاری کردند.

همه این تحولات منجر به گسترش همکاری‌های سیاسی و اقتصادی و امنیتی حداقل بین کشورهای دو بلوک اصلی نظام بین‌المللی گردید اما ماهیت بحران‌ها در درون دو بلوک به گونه‌ای عمیق شده بود که به سرعت ضعف‌ها و کاستی‌های رویکرد امنیت بین‌المللی آشکار گردید. در ارزیابی کلی روش‌های تامین امنیت ارزش‌های جامعه بین‌المللی باید اذعان کرد با توجه به حاکم بودن فضای دو قطبی دوران جنگ سرد، امکان شکل‌گیری یک نظم و امنیت بین‌المللی با ثبات وجود نداشت در واقع، تحولات و حوادث تا آنجایی از اهمیت بین‌المللی برخوردار بود که به نوعی به یکی از دو ابرقدرت مرتبط می‌شد ولی اگر موضوعی واقعاً جز موارد نقض صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌شد و باید نهادهای حافظ صلح از جمله اعضای شورای امنیت به آن واکنش نشان می‌دادند بخاطر نفوذ ابرقدرت‌ها در این شورا عملاً تصمیمی خاص پیرامون برخی موضوعاتی که یکی از ابرقدرت‌ها ذی‌مدخل بودند، گرفته نمی‌شد و همین مسائل موجب ناکارآمدی پارادایم "امنیت بین‌المللی" می‌گردید. لذا برای غلبه بر محدودیت‌های ذاتی مفاهیم امنیت ملی و امنیت بین‌المللی که ابعادی از امنیت نظیر اقتصاد، محیط زیست، حقوق بشر را در نظر نمی‌گرفت تلاش برای طراحی پارادایم جدید تحت عنوان "امنیت جهانی" آغاز گردید.

امنیت جهانی

در پی ناتوانی تئوری‌های روابط بین‌الملل به ویژه تئوری‌های امنیتی در پیش‌بینی تحولات منجر به فروپاشی نظام دو قطبی و ناکارآمدی مفاهیمی نظیر "امنیت ملی" و "امنیت

بین‌المللی"، مفهوم "امنیت جهانی" به عنوان رویکرد جدید بررسی مسائل و موضوعات امنیتی مورد توجه محافل علمی و آکادمیک قرار گرفت. کارل یاسپرس در خصوص شرایط جدید بشر و امنیت جهانی در قرن بیست‌ویکم اینگونه می‌نویسد: "ما در آستانه تحول بزرگ تاریخی قرار داریم. دیگر آن جایی وجود ندارد؛ جهان به هم نزدیک شده است. یک زمین واحد داریم. در این فضا تهدیدات و فرصت‌های تازه رویدن گرفته است. تمامی مسائل ضروری ما صبغه جهانی دارد. موقعیت فعلی ما، بشری [و نه ملی] است (Albrow, 1998:75).

در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، توجه متفکران به ابعاد غیر نظامی امنیت مثل تروریسم، حقوق بشر، محیط زیست، دموکراسی، آموزش و پرورش، مسائل دولت سازی و ملت سازی، فقر اقتصادی، ازدیاد جمعیت، جنگ‌های داخلی به همراه مسائل سنتی یعنی خلع سلاح، کنترل تسلیحات بازدارندگی (بازدارندگی چند جانبه بعد از جنگ سرد) دفاعی افزایش یافت به طوری که "پیشنهادهایی ناظر بر گسترده تر ساختن کانون توجه مطالعات امنیتی، از سوی محققان بسیاری همچون اولمان، بوزان، هافندورن، کولدزیچ و کنگلی مطرح شده است. این عده ضمن تصدیق این حقیقت که تهدیدات مطرح برای بقا یا رفاه ملی، محدود به تهدیدهای نظامی نیستند این مفهوم را تعمیم داده و مسائل عدیده پیش گفته را در آن گنجانده اند (بالدوین، ۱۳۷۶، ص ۵۰).

در پارادایم امنیت جهانی، افراد، سازمان‌های غیردولتی، جنبش‌های اجتماعی و سرانجام جمعیت جهانی به عنوان کانون جهانی هویت‌ها، ترتیبات و مقررات اجتماعی نقش آفرین هستند. در این پارادایم اگر چه دولت‌ها نیز به عنوان یک بازیگر مورد توجه هستند ولی فضاها و سیاسی عمدتاً به محدوده انسان‌ها و جمعیت‌ها راه می‌یابد.

با عنایت به تعیین فرد به عنوان مرجع امنیت در رویکرد امنیت جهانی، طیفی متنوع از تهدیدات را می‌توان فهرست کرد که محور آنها فرد باشد. در این دیدگاه تهدیدهایی چون گرسنگی، بیماری، ناتوانی و همه دیگر انواع مخاطرات، از ورشکستگی گرفته تا بیکاری جدی گرفته می‌شود (Strange, 1988:45-61).

به هر حال امنیت جهانی مفهومی جامع و تجزیه ناپذیر است. بطوری که پطروس غالی دبیر کل وقت سازمان می‌گوید:

"آسیب در لایه اوزون، بیشتر از یک ارتش ستیزه جو، تهدیدکننده انسان هاست. بیماری‌ها و خشکسالی همانند سلاح های جنگی ویران کننده هستند و تلاش های سازمان ملل برای استقرار صلح، ثبات و امنیت باید شامل موضوعات فراسوی تهدیدات نظامی نیز باشد تا بتواند قید و بندهای جنگ و منازعات را از مفهوم امنیت بین المللی حذف نماید (برترتن، ۱۳۸۰، ص ۴).

ارزش های امنیت جهانی

۱- **اهمیت یافتن فرد انسانی:** عملکرد نهادهای بین‌المللی وابسته به سازمان ملل و دیگر نهادهای بین‌المللی غیردولتی در ابعاد عمرانی، بهداشتی، حفظ صلح و محیط زیست نشان‌دهنده این است که توجه به ملت‌ها و افراد بویژه آنها که در معرض نقض حقوق بشر قرار دارند در الویت قرار گرفته است. کوفی عنان دبیر کل پیشین سازمان ملل متحد در این خصوص می‌گوید:

"اینجانب، "فرد" را در مرکز ثقل تمام تلاش‌هایم برای پیشبرد درک آنچه که مفهوم جامعه ملل است قرار دادم. چه به معنای پیشبرد توسعه یا تاکید بر اهمیت اقدام بازدارنده و یا مداخله‌جویانه - حتی ماورای مرزهای کشورها- به منظور جلوگیری از نقض منظم و گسترده حقوق بشر، "فرد" همواره در مرکز توجه ما بوده است" (عنان، ۱۳۷۹، ص ۱۹۲).

۲- **گسترش رعایت موازین حقوق بشر:** امروزه دولت‌ها دست‌کم به انگیزه کسب حیثیت و اعتبار بین‌المللی گاه ناگزیر از مراعات حقوق بشر و آزادی‌های هستند. بویژه در جاهایی که پای منافع و ملاحظات مربوط به قدرت و سیاست یا برخورد با سنت‌ها و باورداشتهای آمیخته با حکومت و سیاست در میان نیست، در رعایت حقوق و آزادی‌های مورد بحث تمایلی تمام از خود نشان می‌دهند و چنین مراعاتی را از نشانه‌های مدنیت خویش هم می‌شمارند" (امیدی، ۱۳۷۹، ص ۷).

جدای از عرصه‌های سازسازی و معیار آفرینی، در عرصه نظارت و اجرا حقوق بشر نیز خوب پیشرفت‌هایی انجام شد. سازمان ملل با طرح مسائل و علنی سازی و اعلام قضایا و صدور قطعنامه مسائل را در سطح جهانی مطرح می‌سازد و در واقع علنی سازی و اعلام و افشای نقض حقوق بشر را به عنوان بزرگ‌ترین اهرم در اختیار دارد (سلیمی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۶).

۳- **توسعه مادی و معنوی افراد:** توسعه افراد شامل توانمندسازی افراد به گونه‌ای است که بتوانند کنترل بیشتر بر نیروهایی که زندگی آنها را تحت تاثیر قرار می‌دهد، داشته باشند تا بتوانند به گونه پربارتر و سالم‌تر زندگی کنند. آموزش و بهداشت - که شامل بهداشت اخلاقی هم می‌شود- در کانون تلاش‌های مربوط به توسعه فردی قرار دارد (استیگتیز، ۱۳۸۲، ۱۷۹). برای توسعه مادی و معنوی افراد الویت‌های مختلف بیان می‌شود ولی در میان مهم‌ترین الویت‌ها، آموزش و پرورش جایگاه اول را دارد. زیرا آموزش چیزی است که افراد را قادر به یادگیری می‌کند تا ارزش‌ها و استانداردهای رفتاری را بدست آورند.

۴- **هویت های فردی، قومی و فرهنگی:** از نظر مانوئل، هویت سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است. از این دیدگاه، هویت مفهومی است که دنیای درونی یا شخصی را با فضای جمعی اشکال فرهنگی و روابط اجتماعی ترکیب می‌کند (کاستلز، ۱۳۸۵، ص ۲۲).

امروزه حفظ هویت‌های قومی و فرهنگی به یکی از ارزش‌های اصلی و مهم جوامع و انسان‌ها تبدیل شده است. اگر در گذشته نه چندان دور یعنی دوران جنگ سرد به خاطر ماهیت آن نظام، امکان فعالیت هویت‌های قومی و فرهنگی وجود نداشت اما در شرایط پس از فروپاشی نظام دو قطبی و انفجار اطلاعات و انقلاب ارتباطات هر هویتی اعم از قومی و فرهنگی الویتی خاص را به حفظ و ترویج هویت خود داده است البته نزاع و درگیری برای حفظ این هویت‌ها نیز نقاط مختلف جهان را تحت تاثیر قرار داده است.

۵- پاسداری از محیط زیست: امروزه تخریب محیط زیست تهدیدی بالقوه برای حیات انسان‌ها بشمار می‌رود. بطوریکه هر ساله حدود ۲۰ میلیون نفر در جهان به دلیل شرایط بد زیست محیطی جان خود را از دست می‌دهند. البته این رقم، به خصوص در مقایسه با میزان ۲۰ میلیون کشته در سطح جهان به دلیل مناقشات مسلحانه بعد از جنگ جهانی دوم، بسیار تکان‌دهنده است (Parkin, 1999: 42). در راستای توجه به این ارزش جهانی است که امروزه مسائل زیست محیطی به موضوع اصلی فعالیت‌ها و نگرانی‌های بین‌المللی تبدیل شده است.

۶- پاسداری از صلح و امنیت جهانی: یکی از اساسی‌ترین ارزش‌های مورد توجه انسان‌ها و دولت‌ها به ویژه در اواخر قرن بیستم پاسداری از صلح و امنیت جهانی بوده است. دغدغه اصلی این بوده که چطور می‌توان از شدت و میزان جنگ‌ها و کشمکش‌های مسلحانه و همچنین بحران‌های بین‌المللی کاست؟ و چطور می‌توان از گسترش و تولید سلاح‌های متعارف و غیر متعارف جلوگیری کرد؟

اقدامات بسیار برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی انجام گرفته بطوری که تلاش‌های فراحاکمیتی مانند آنچه توسط سازمان ملل متحد و دیگر سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای صورت گرفته در صدر اقدامات انجام شده در این خصوص می‌باشد. همچنین شکل‌گیری معاهدات و قراردادهای بین‌المللی متعدد و رژیم‌های بین‌المللی جهت حفظ صلح و امنیت و جلوگیری از گسترش جنگ و خشونت از دیگر تلاش‌های انجام شده می‌باشد. اما اگر پاسداری از صلح و امنیت جهانی را گاهی فراتر از امنیت بین‌المللی بدانیم و در این فرایند به امنیت فرد الویت ویژه بدهیم، حجم تلاش‌های انجام شده در این خصوص چشمگیر و قابل توجه نیست.

سرچشمه‌های تهدید ارزش‌های امنیت جهانی

الف) سرچشمه‌های سیاسی

۱- نقض حقوق بشر بوسیله فرمانروایان: در طول تاریخ، بزرگ‌ترین ناقضان حقوق بشر فرمانروایان و حاکمان بودند. امروز هم که دنیای جدید از ابزارهای پیشرفته ارتباطی

برخوردار شده و وقوع هر حادثه ای در گوشه ای از جهان به سرعت به سراسر عالم مخابره می شود هنوز هم بزرگترین ناقضان حقوق بشر فرمانروایان و مسئولان کشورها هستند.

۲- **برخوردهای قومی، فرقه‌ای و ایدئولوژیک درون مرزی و برون مرزی:** احتمال وقوع منازعات قومی - اجتماعی در جوامع گوناگون بسیار بالاست و امکان حل و فصل مسالمت‌آمیز آنان نیز بسیار پایین است. شاید بتوان گفت کمتر از یک سوم کشورها شرایط لازم را برای این که دولت - ملت نامیده شوند، دارا هستند (Etzioni, 1992: 25). شرایطی که در آن اجتماع سیاسی خاص مرکب از قوم واحد یا قوم‌های چندگانه به وجود آید که اکثریت قریب به اتفاق اعضای آن خود را یک ملت دانسته و دولت حاکم را دولت خود بدانند (Lind, 1994: 89). در بقیه کشورهای دنیا جوامع سیاسی مختلف با هویت‌های گوناگون وجود دارند که قراین خود را در آن سوی مرزها نیز می‌یابند. نوعاً این جوامع ریشه در هویت‌های قومی خاص دارند که به وسیله تفاوت در زبان، مذهب و حتی در سیمای ظاهری خود متمایز شده استمرار می‌یابند. اینان دارای پیشینه تاریخی متفاوت هستند که در موارد متفاوت دارای سابقه خصومت نسبت به یکدیگر می‌باشند (Riggs, 1985: 120-21). این قوم‌گرایی در شرایط ویژه می‌تواند جنبه ملی‌گرایانه پیدا نماید (سیمبر، ۱۳۸۱، صص ۳-۶۸۲).

به هر حال در سایه تحولات جدید، تهدید برخوردهای قومی، گروهی و ایدئولوژیک جدی‌تر شده و اگر درست مدیریت نشوند، نقاط اصلی برخوردها و تنش‌های بعدی خواهند بود.

۳- **گسترش تروریسم فردی، گروهی، دولتی و جهانی:** با تغییرات ناشی از فرایند جهانی شدن و همچنین رشد گروه‌های بنیادگرا و خشونت‌گرا و اتکای آنها به امکانات جدید فناورانه و ارتباطی، با طرح مفهوم "قدرت نامتقارن" این برداشت مطرح شد که به رغم کوچکی و قدرت محدود این گروه‌ها از نظر عوامل قدرت متعارف، آنها عملاً می‌توانند به تهدیدی جدی برای امنیت ملی کشورها و امنیت جهانی تبدیل شود. ظهور القاعده و عملیات متعدد آن در دهه ۱۹۹۰ و همچنین انجام عملیات ۱۱ سپتامبر، خطر تروریسم را بیش از پیش به عنوان بخشی از گفتمان امنیت ملی کشورها به ویژه امریکا تبدیل کرد (مشیرزاده، ۱۳۸۶، صص ۳۲۹). همچنین پیچیدگی ابعاد این پدیده باعث شد تا مبارزه با رشد و گسترش آن مستلزم همکاری و همدلی اعضای جامعه جهانی باشد (سیمبر، ۱۳۸۲، صص ۳۲۷).

۴- **منازعات و جنگ‌های بین‌المللی:** از آغاز قرن بیستم و به خصوص در نیمه دوم این قرن، تحولاتی ژرف در حوزه جنگ و جنگ افزار پدید آمده است. راهبردهای جنگی بسیار متحول شده‌اند و توانایی‌های جنگی با اتکا به جنگ افزارهای جدید به شدت افزایش یافته

است. لذا حجم و میزان تهدیدات ارزش‌های جهانی با توجه به روند اشاعه تسلیحات افزایش می‌یابد.

۵- **یک جانبه‌گرایی و هژمون‌طلبی:** امریکا در دوران پس از جنگ سرد به عنوان قدرت هژمون "همچون غول تنومندی بر جهان سایه افکنده است. این کشور بر تجارت بازرگانی و ارتباطات جهانی غلبه دارد، اقتصاد آن موفق‌ترین اقتصاد جهان و قدرت نظامی آن دومی ندارد" (America's World, 1999). به عبارت دیگر، اقتصاد این کشور، قوی‌تر از مجموع اقتصاد سه کشور پس از خود می‌باشد و بودجه نظامی آن بیش از مجموع بودجه ده کشور مابعد آن است (متقی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۲). در بعد تحقیقات و توسعه که امروزه موتور محرکه توان نظامی محسوب می‌گردد تقریباً ۸۰٪ کل سرمایه‌گذاریهای جهانی به امریکا اختصاص دارد (Ikenderry, 2001:18).

در پرتو قدرت موجود، امریکا به عنوان قدرت هژمون جهانی در عرصه بین‌المللی عمل می‌کند. کاگان و کریستول دو محقق امریکایی در این ارتباط تاکید می‌کنند که "سیستم بین‌المللی امروزی، بر اساس توازن قوا ایجاد نشده است بلکه بر پایه هژمونی امریکا استوار است (Kagan and Kristol, 2000).

بر همین مبنا، از سوی دیگر وجود دولت‌های سرکش از نظر امریکا در نقاط مختلف جهان موجب واکنش نظامی امریکا شده است که حمله امریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و حمله به عراق در سال ۲۰۰۳، نشان‌دهنده وضعیت همراه با نگرانی امریکاست.

ب) سرچشمه‌های اجتماعی

۱- **فقر، گرسنگی، بیکاری و بیماری:** یکی از بزرگ‌ترین چالش‌هایی که جهان با آن روبروست، ایجاد امنیت غذایی برای میلیون‌ها نفری است که در فقر و گرسنگی به سر می‌برند. حدود ۸۰۰ میلیون نفر در ۶۴ کشور زندگی می‌کنند که دچار سوء تغذیه هستند و هر روز ۴۰/۰۰ نفر به دلایل مرتبط با گرسنگی جان خود را از دست می‌دهند (توماس، ۱۳۸۳، ص ۱۲۸۳). از دیگر خطرات جهانی، گسترش بیماری‌هاست. پطروس غالی دبیر کل اسبق سازمان ملل درباره بیماری‌ها تعبیری جالب دارد: "بیماری‌ها و خشکسالی‌ها همانند سلاح‌های جنگی ویران‌کننده‌اند" (برترین، ۱۳۸۰، ص ۶۴).

۲- **انفجار جمعیت و تراکم در کلان‌شهرها:** رشد سریع و حیرت‌آور جمعیت بویژه در صد سال اخیر به گونه‌ای است که برخی جمعیت‌شناسان از آن با عنوان "بمب جمعیت" یاد می‌کنند (Ehrlich and Eirlich, 1964) و برخی دیگر آن را "انفجار جمعیت" نامیده‌اند. در واقع

عامل رشد جمعیت به عنوان تهدیدی بالقوه برای ارزش‌های امنیت جهانی ظاهر شده و ابعاد خطرناک آن بویژه برای کشورهای در حال توسعه در آینده بیشتر روشن می‌شود.

۳- آسیب‌های اجتماعی ملی و فراملی: امروزه ارتباطات و تعاملات گسترده بین افراد در جوامع مختلف، تهدیدات اجتماعی را متنوع کرده است. بطوریکه جنایات سازمان یافته افراد در جوامع مختلف، اعتیاد به مواد مخدر، شیوع بیماری‌های خطرناک و حمل سلاح و استفاده از آن و فساد سازمان یافته اداری از حمله تهدیدات داخلی جوامع است. علاوه بر این، جنایات سازمان یافته فراملی نظیر قاچاق مواد مخدر و انسان نیز تهدیدی برای دولت‌ها و جوامع محسوب می‌شوند. لذا برای مقابله با این اقدامات نیاز به اراده جدی دولت‌ها و تدوین پروتکل‌ها و چارچوب‌های حقوقی قوی و کارآمد است.

ج) سرچشمه‌های اقتصادی

۱- توزیع نامتوازن فرصت و ثروت: شاخص‌های نامتوازن اقتصادی نه تنها بین کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه وجود دارد بلکه بین کشورهای در حال توسعه جهانی شونده و غیرجهانی شونده هم وجود دارد.

۲- کارکرد نهادهای اقتصادی به نفع توانگران: با توجه به اینکه اکثر نهادهای اقتصادی بین‌المللی توسط کشورهای قدرتمند بزرگ جهانی تأسیس شده و عمده هزینه‌های مربوط به آنها را این کشورها تأمین می‌کنند. طبیعی است که کارکرد آنها بگونه‌ای است که در جهت تأمین منافع آنها فعالیت می‌کنند.

۳- توزیع نامتوازن ارزش‌های افزوده کالاها: ارزش افزوده کالایی که در کشورهای توسعه یافته تولید می‌شود بالاتر از ارزش افزوده، کالایی است که در کشورهای در حال توسعه تولید می‌شود. در واقع، منافع ناشی از افزایش بهره‌وری به طور نابرابر بین کشورهای مرکز و پیرامون تقسیم می‌شود.

۴- توزیع نامتوازن منابع خام و انرژی: مواد خام بویژه انرژی در کشورهایی معدود وجود دارد که ضرورتاً در این کشورها صنعت پیشرفته وجود ندارد. به عنوان مثال ۵۵ درصد از تولید جهانی نفت خارج از کشورهای تولیدکننده مصرف می‌شود و نفت ۵ درصد از کل تجارت جهانی را تشکیل می‌دهد یعنی بالاترین درصدی که یک کالا به تنهایی دارد (ماندل، ۱۳۷۸، ص ۳۴۳).

د) سرچشمه های زیست محیطی

۱- به هم خوردن توازن طبیعی لازم برای زندگی: بخاطر بهره کشی بیش از حد انسان‌ها و جوامع انسانی از محیط زیست، برخی مسائل زیست محیطی به فاجعه تبدیل شده اند و توازن طبیعی برای زندگی بشر به هم خورده است.

۲- آلودگی آب: امروزه آبهای آلوده سلامت بسیاری از انسان‌ها را تهدید می‌کند. سالانه سه میلیون نفر در سطح جهان - عمدتاً کودکان - به علت بیماریهای ناشی از مصرف آب آلوده جان خود را از دست می‌دهند. همچنین، کمبود آب یکی از معضلاتی است که منبع بحران‌ها و ناامنی‌های آینده خواهد شد.

۳- تخریب فضای سبز: تهدیدات ناشی از تخریب فضای سبز نسبت به حیات بشر روز به روز افزایش پیدا می‌کند. بطوری که هر سال شش میلیون هکتار زمین قابل کشت ضایع می‌شود.

۴- گرمایش زمین: سالانه بسیاری از انسان‌ها بر اساس تغییرات نگران‌کننده آب و هوایی که مهم‌ترین نوع آن گرم شدن کره زمین است، جان خود را از دست می‌دهند. گسترش چشمگیر پدیده‌هایی چون سیل و طوفان نیز از نتایج این دگرگونی‌ها به شمار می‌روند.

روش‌های تامین امنیت ارزش‌های جامعه جهانی

با توجه به تنوع بازیگران در امنیت جهانی، روش‌های تامین امنیت ارزش‌ها نیز بالتبع پیچیده‌تر و متنوع‌تر می‌شوند بطور کلی سه روش عام و کلی در این خصوص می‌توان برشمرد که عبارتند از:

الف) تامین امنیت جهانی از طریق همکاریهای سیاسی و حقوقی؛

ب) تامین امنیت جهانی از طریق همکاریهای اقتصادی بین‌المللی؛

ج) تامین امنیت جهانی از طریق ارتباطات فرهنگی بین‌المللی.

علیرغم اینکه هر یک از روش‌های مزبور قابلیت بررسی در مقاله‌ای جداگانه را دارند ولی با عنایت به تجارب ناموفق حاصل شده در خصوص روش‌های اول و دوم در دوران نظام دو قطبی و همچنین آشکار شدن نقایص تئوریهای امنیتی به خاطر عدم توجه به مسائل فرهنگی و هویتی که منجر به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی گردید خود موید جامعیت و اعتبار روش سوم شده است.

در واقع به موازات ورود فرد در ردیف بازیگران بین‌المللی، نقش و اهمیت فرهنگ و ارتباطات فرهنگی نیز افزایش یافته است. زیرا مسیر رسیدن به امنیت جهانی از طریق افراد و فرهنگ جهانی است. به منظور تبیین جایگاه و اهمیت ارتباطات فرهنگی در تامین امنیت

جهانی لازم است ابتدا شاخص های گسترش ارتباطات فرهنگی میان کشورها، سازمان های بین المللی دولتی و غیر دولتی، جنبش های اجتماعی، مهاجرت های بین المللی و تکنولوژی های نوین ارتباطی مورد بررسی قرار گرفته و سپس مسئله حفظ و حراست از ارزش های امنیت جهانی نظیر پاسداری از حقوق بشر، تقویت هویت های فردی، قومی و فرهنگی، توسعه مادی و معنوی فرد انسانی، پاسداری از محیط زیست و زدایش تعصبات فرهنگی در پرتو ارتباطات فرهنگی بین المللی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند.

نتیجه

در پی شکل گیری پدیده دولت - ملت، امنیت به عنوان مهم ترین دغدغه دولت ها مطرح شد. حجم گسترده ادبیات موجود درباره امنیت را می توان در قالب سه پارادایم "امنیت ملی" "امنیت بین المللی" و "امنیت جهانی" تحت بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داد.

در اواسط دوران جنگ سرد ماهیت ارزش های مورد تاکید امنیت ملی در عمل کارآمدی خود را از دست داد و پارادایم "امنیت بین المللی" مطرح شد که در پرتو آن ارزش هایی جدید نظیر، گسترش روابط سیاسی و دیپلماسی، روابط اقتصادی و تجاری، روابط فرهنگی و جلوگیری از جنگ ها و بحران های بین المللی و منطقه ای جایگزین ارزش هایی نظیر بقا، یکپارچگی سرزمینی، حاکمیت و استقلال ملی و افزایش قدرت ملی شد. تهدید مکرر ارزش های جامعه بین المللی مانع از کارآمدی این پارادایم برای حفظ صلح و امنیت بین المللی شد بطوری که پایان گرفتن جنگ سرد و فروپاشی نظام دو قطبی، تلاش برای شکل دهی به یک نظم جدید بر مبنای توجه به نقش سازمان ملل متحد، احترام به حقوق بشر، از میان برداشتن سلاح های کشتار جمعی، مبارزه با تروریسم و حفظ محیط زیست آغاز گردید که این تلاش ها در پرتو پارادایم "امنیت جهانی" پیگیری شد.

در پرتو پارادایم جدید ارزش های نهادی به ارزش فرد انسانی تبدیل شدند بطوری که ارزش هایی نظیر گسترش رعایت موازین حقوق بشر، سلامت روانی و جسمی افراد و توسعه مادی و معنوی آنها، حفظ هویت های قومی و فرهنگی، پاسداری از محیط زیست و تقویت فرهنگ صلح به عنوان ارزش های امنیت در جامعه جهانی مطرح شدند و موارد تهدید امنیت جهانی، به موارد نادیده گرفتن یا نقض ارزش های فوق الذکر منتهی گردید.

حال در قالب پارادایم امنیت جهانی از میان عوامل متعدد تاثیرگذار بر تقویت صلح و امنیت بین المللی، موضوع انقلاب در ارتباطات فرهنگی به عنوان عامل اصلی و تعیین کننده قابل طرح می باشد. از آنجا که بازیگران عرصه روابط بین الملل از تمرکز صرف بر دولت ها به سازمان های بین المللی، نهادهای غیردولتی و جنبش های بین المللی و حتی افراد گسترش یافته

و طیف موضوعاتی که می‌توانند در قالب مسائل امنیتی مطرح کرده‌اند بسیار گسترده شده‌اند بطوریکه، فقر، بیکاری، تخریب محیط زیست، تروریسم، برخوردهای قومی و نقض حقوق بشر به عنوان مصادیق موضوعاتی امنیتی در نظر گرفته شده‌اند موضوع فرهنگ و ارتباطات فرهنگی از اهمیتی ویژه برخوردار شده است. افزون بر این با توجه به اهمیت یافتن هویت‌ها در عرصه روابط بین‌الملل، متغیر ارتباطات فرهنگی مورد توجه بیشتر قرار گرفته است.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

- ۱- ابراهیمی، شهروز، (۱۳۷۹)، "از امنیت ملی تا امنیت جهانی"، **مجله سیاست دفاعی**، شماره ۳۱.
- ۲- اسنایدر، گریک. ای، (۱۳۸۴)، **امنیت و استراتژی معاصر**، ترجمه: سید حسین محمدی منجم، (تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ).
- ۳- استیگلنیز، جوزف، (۱۳۸۲)، "به سوی پارادایم جدید توسعه"، ترجمه: اسماعیل مردانی گیوی، **مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۸-۱۹۷، (بهمن و اسفند).
- ۴- امیر ارجمند، اردشیر، (۱۳۸۱)، سخنرانی در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، بررسی فرایند خلع سلاح از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه با تأکید بر CTBT"، (دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی).
- ۵- امیدی، جلیل، (۱۳۷۹)، "حقوق بشر در دعاوی کیفری بر اساس اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای"، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۴۹.
- ۶- بالدوین، دیوید.آ، (۱۳۷۶)، "بررسی‌های امنیت و پایان جنگ سرد"، ترجمه: علیرضا طیب، **اطلاعات سیاسی، اقتصادی**، شماره ۷ و ۸.
- ۷- برترتن، شارلوت، (۱۳۸۰)، در جستجوی پارادایم جهانی امنیت پس از جنگ سرد، ترجمه: مهدی رحمانی، در: اندرول هورل و دیگران، **نامنی جهانی: بررسی چهره دوم جهانی شدن به اهتمام اصغر افتخاری**، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی).
- ۸- بوزان، باری، (۱۳۷۸) مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی).
- ۹- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۷۷)، "قدرت و امنیت در عصر پسامدرن"، **گفتمان**، شماره صفر.
- ۱۰- تریف، تری و دیگران، (۱۳۸۰)، روابط بین‌الملل و مطالعات امنیت ملی، در: ریچارد اچ شولتز، روی گودسن و جرج اچ کوستر، **مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی**، ترجمه: اصغر افتخاری، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی).
- ۱۱- تقی زاده انصاری، محمد، (۱۳۷۹)، "استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی"، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۴۹.
- ۱۲- جردیس، رابرت، (۱۳۷۷)، "آینده سیاست‌های جهانی"، ترجمه: بهروز علشیری، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۸ - ۱۲۷.
- ۱۳- خانی، علیرضا، (۱۳۷۷)، نگاهی به عوامل جامعه‌شناختی رشد جمعیت در ایران، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۱۳-۱۲۹.
- ۱۴- خلیلی، رضا، (۱۳۸۳)، "تحول تاریخی - گفتمانی مفهوم امنیت"، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال هفتم، شماره ۲۳.
- ۱۵- دهقانی فیروزآبادی، جلال، (۱۳۸۲)، "تحول نظریه‌های منازعه و همکاری در روابط بین‌الملل"، **مجله پژوهش حقوق و سیاست**، سال پنجم، شماره ۸.
- ۱۶- دانیل، کالدول، (۱۳۸۲)، رابطه تهدیدها با امنیت در دنیای جهانی شده، ترجمه: مسعود آریایی‌نیا، **راهبرد**، شماره ۲۸.

- ۱۷- ماندل، رابرت، (۱۳۷۸)، *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی).
- ۱۸- رحمانی، فریده، (۱۳۸۰)، *توسعه پایدار، چالش ها و راهکارها، اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۸-۱۶۷.
- ۱۹- روزنا، جیمز و همکاران، (۱۳۸۰)، *ارزیابی انتقادی در زمینه امنیت بین الملل*، ترجمه: علیرضا طیب، (تهران: نی، ۱۳۸۰).
- ۲۰- ساعد، نادر، (۱۳۸۱)، *معاهده و سازمان منع جامع آزمایش های هسته ای، از آمیزهای سیاسی تا آموزه های حقوقی*، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۵۸.
- ۲۱- سرلک، احمد، (۱۳۸۰)، *"جهانگردی و رفاه اقتصادی"*، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۴ - ۱۷۳.
- ۲۲- سلیمی، حسین، (۱۳۷۹)، *فرهنگ گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر*، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین المللی).
- ۲۳- سیمبر، رضا، (۱۳۸۱)، *مداخله در تنازعات قومی - اجتماعی، تجارب گذشته و چالش های آینده*، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال شانزدهم، شماره ۳.
- ۲۴- سیف زاده، سید حسین، (۱۳۷۰)، *نظریه های مختلف در روابط بین الملل*، (تهران: قومس).
- ۲۵- عسگرخانی، ابومحمد، (۱۳۸۱)، *"نظریه رژیم های بین المللی"*، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۵۷.
- ۲۶- عنان، کوفی، (۱۳۷۹)، *ما مردم ملل متحد: سازمان ملل و حقوق بشر در قرن بیست و یکم*، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۴۷.
- ۲۷- فرانکل، جوزف، (۱۳۷۹)، *روابط بین الملل در جهان متغیر*، ترجمه: عبدالرحمن عالم، (تهران: دفتر مطالعات روابط بین المللی).
- ۲۸- کاستلز، مانوئل، (۱۳۸۵)، *عصر اطلاعات، قدرت هویت*، ترجمه: احد علیقلیان، (تهران: طرح نو).
- ۲۹- کاظمی، علی اصغر، (۱۳۷۲)، *روابط بین الملل در تئوری و عمل*، (تهران: قومس).
- ۳۰- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۶)، *"چرخش در سیاست خارجی ایالات متحده و حمله به عراق: زمینه های گفتمانی داخلی"*، *فصلنامه سیاست*، سال ۳۷، شماره ۲.
- ۳۱- متقی، ابراهیم، (۱۳۸۴)، *"پارادوکس قدرت و رفتار منطقه ای آمریکا در عراق"*، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۶۹.
- ۳۲- هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۷۸)، *"آمریکا: ابرقدرت تنها (گذرای نظام تک قطبی، چند قطبی)"*، ترجمه: مجتبی امیری وحید، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲-۱۴۱.

ب. خارجی:

- 1- Albrow, Martin, (1996), *the Global Age*, Polity Press.
- 2- America's World", (1999), *The Economist*, 23 October.
- 3- Booth, Ken, (1991), "Security and Emancipation", *Review of International Security*, Vol.17, No.4.
- 4- Bretherton, Charlotte, (1996). "Cold War: Toward a Global Paradigm" in: Charlotte Bretherton & Geoffrey Pontoon (Eds), *Global Politics: An Introduction*.
- 5- Ehrlich, Paul R. and Anne H.Eirlich, (1984), *Population Bomb*, (New York: Simon and Schuster Inc).
- 6- Haftendorn, Helga, (1991), "The Security Puzzle: Theory - Building and Discipline-Building in International Security", *International Studies Quarterly*, Vol.35, No.1, (March).
- 7- Etzioni, Amitai, (1992), "the Evils of Self - Determination", *Foreign Policy*, (winter).
- 8- Ikenderry, John, (2001), "Getting Hegemony Right", *The National Interest* (Spr).
- Keohane, R.O and J.S.Nye, (1977), *Power and Interdependence*, 2nd Ed. (Glenview, IL, Scott Foresman).
- 9- Krasner, S.D (ed.), (1983), *International Régimes*, (Ithaca Ny Corner university press).

- 10- Kagan, Robert and William Kristol, (2000), "the Present Danger", The National Interest (Spring).
- 11- Lind, Michael, (1994), "In Defense of Liberal Nationalism" **Foreign Affairs**, (May/June).
- 12- Nye, J., (1990), **Bound to lead: The Changing Nature of American Power**. (Basic Books, Inc, New York).
- 13- Office of the President, (2002), **National Security Strategy of the United States**.
- 14- Parkin, Sara, (1999), **Environmental Security: Issues and Agendas Disarmament Forum**, one.
- 15- Strange, Susan, (1988), **State and Market**, (London: Printer).
- 16- W.Riggs, Fred, (1985), (Ed.), **Ethnicity: Entrecote Glossary- Concepts and terms Used in Ethnicity Research** (Honolulu, Hawaii).

Archive of SID